

این حال من بی توست



ایمان عظیمی خبرنگار

موسیقی عامه پسند با همان پاپ، از سال ۱۳۵۷ با وقتهای بیش از یک دهه روبه رو شد و موزیسین ها، خواننده ها و حتی نوازنده ها عملاً صحنه را ترک کردند و این بخش از موسیقی ایرانی در داخل کشور با یک خلأ نسبی مواجه شد. در آن سال ها فقط تعدادی از آهنگسازان توانستند بیات، ناصر چشم آذر (پس از حضور دوباره در ایران) و فریدون شهبازیان بودند. وضع موسیقی تا سال های میانی دهه ۷۰ چندان تعریفی نداشت و جز موسیقی سنتی، بازار دیگر ژانرها به اغما رفته بود. در میانه دهه ۷۰ بود که با تغییر معیارهای کیفی و حتی دگرگونی مواجهه مدیران فرهنگی با مساله موسیقی، ده های بسته، اندکی گوشه شد و هنرمندان از زیر زمین به روی زمین آمدند و توانستند فعالیت های خود را به شکل رسمی آغاز کنند و خاطره جمعی نسل خود را به زلف صدای شان گره بزنند. روزگار نو شده بود و مردم شنیدن صدای نو را در ضبط های کاست خانگی و ماشین های شان طلب می کردند؛ موسیقی ایرانیان لس آنجلس

در اوج به کارش ادامه می داد و داخل تشنه آمدن صدا با صداهایی جدید بود. خوانندگان و آهنگ سازان جوان با همراهی استخوان خردکرده های این عرصه به هم پیوستند و عنان زمانه را در دست گرفتند. حامی، نیما مسیحا، مانی رهنما، شادمهر عقیلی، خشایار اعتمادی، حسین زمان و علیرضا عصار چهره های جدیدی بودند که در این میان میخ خود را محکم تر از دیگران بر صحنه موسیقی کوبیدند و تا سال ها در صدر مجلس موسیقی عامه پسند ایران به حضور خود ادامه دادند. علیرضا عصار در میان خوانندگان نسل اول موسیقی پاپ بعد از انقلاب دارای ویژگی هایی در ظاهر و صدایش بود که وی را از دیگران جدا می کرد و در دسته ای دیگر قرارش می داد. فیزیک علیرضا عصار قربانی با تمای مخاطب از یک آرتیست پاپ نداشت؛ وزن بالا و قد متوسط عصار در میان انبوهی از ریش و مو از وی هیبتی مردانه ساخته بود که همانندی وی با دیگری را عملاً غیرممکن می کرد. حتی جنس صدای صاف و بدون تحریرش نیز متعلق به خودش بود و کسی یاری مقابله با آن را نداشت؛ به همین دلیل عصار در مقایسه با هم نسلانش در موسیقی کشور بدل به یک اسم خاص شده بود و کیفیت کارش نیز این مدعا را رد نمی کرد.

از پیروزی در شیکاگو تا پرواز با قدسیان آسمان

علیرضا عصار حضور در صحنه را با نواختن پیانو در نمایش «پیروزی در شیکاگو» به کارگردانی داوود رشیدی در سال ۱۳۷۱ آغاز کرد و رفته رفته به آرزوی خود برای ورود به جریان موسیقی رسمی کشور جامعه عمل پوشاند؛ نمایش پر فروش شد و عصار در راه معروفیت گام محکمی برداشت. حال زمان مطرح شدن بیشتر فرسوده بود و زمان باید به کام عصار شیرین می شد. موانع قانونی و حتی فراقانونی برداشته شده بودند و موسیقی راهش را برای نفوذ به خانه ها و میهمانی های مردم پیدا کرده بود. عصار از همان ابتدا زلف هنر خود را به اشعار بزرگان شعر و ادب پارسی گره زده بود و در اول مسیر نیز این مساله را از دید مخاطبانش پنهان نکرد. عصار با استعانت از مولانا، «عیدانه» را برای صداسیمای خواند و توانست اسمش را در میان مردم جا بیندازد و مخاطبان هدفش را منتظر آثار آینده اش نگه دارد. عصار در گام مهم دیگری به سراغ «قدسیان آسمان» رفت و برای یک مرتبه دیگر به اصطلاح امروزی اسم خود را ویرال کرد. این خواننده - هنرمند

در ابتدای مسیر حرفه ای اش قرار داشت ولی آنقدر نسبت به زوایای مختلف کارش آگاه بود که توانست خیلی زود در میان اجتماعی که سال ها با چیزی به اسم موسیقی پاپ در ایران بیگانه بودند، مطرح شود و حتی یک گام هم در این زمینه عقب نشیند. او در همین سال ها گفته بود که نسبت به ممیزی در حوزه محتوای ترانه گارد ندارد و اگر این کار با ساختار فرهنگی جامعه همسو باشد حتی طرفدار آن نیز هست. او گفته بود که به دلیل فرهنگ حاکم بر جامعه اساساً نمی توان هر چیزی را خواند و این کار بسیار پسندیده ای است. او نوگرایی را تبلیغ می کرد و در کارش نیز از جنبه های مختلف به پی گرفتن آن اصرار می ورزید. ما عادت کرده بودیم که اشعار کلاسیک پارسی را با موسیقی سنتی در منازل، خودروها یا حتی میهمانی ها گوش کنیم اما عصار به این عادت مرسوم چندان اعتقادی نداشت و از اشعار شعری قدما می ما به گونه ای مدرن بهره می برد تا ترانه ها به گوش طیف وسیع تری از مردم برسند.

خیال نکن نباشی بدون تو می میرم

فواد حجازی، آهنگساز خوش قریحه ای که موسیقی را از دوران کودکی و نوجوانی با نواختن ساز پیانو آغاز کرده بود با عصار در همان دوران شروع فعالیت هم مسیر شد. این دو نزدیک به ۲۳ سال با هم کار کردند و یکی از دیرپاترین زوج های هنری در موسیقی پاپ ایران بودند که آلبوم ها و اجراهای صحنه ای زیادی را در کنار یکدیگر تجربه کردند؛ اسم عصار و حجازی به قدری درهم تنیده شده بود که کسی نمی توانست هر یک از این دو تن را بدون حضور دیگری تصور کند. اما همیشه در روی یک پاشنه نمی چرخد و گذر ایام هم نشان داده است که لزوماً دو پادشاه در یک اقلیم نمی توانند به سلطانی خود ادامه دهند و مزاحمتی برای دیگری به وجود نیآورند. عصار و حجازی حرف یکدیگر را می فهمیدند و به همین دلیل هم بود که توانستند نظرات متقابل هم در زمینه موسیقی را تائب بیاورند. فواد حجازی در

تنظیم ترانه ها، ساخت ملودی ها و حتی رهبری ارکستر برای علیرضا عصار بیش از هر دوره کاری با دیگر هنرمندان و خواننده ها از خود مایه گذاشت و بهترین دوران هنری اش را با این خواننده قدر گذراند. ترانه هایی نظیر «وطن»، «اشتباه بود»، «عشق الهی» «خیال نکن»، «حال من بی تو»... مربوط به این دوران پرتیغ از کارنامه هنری عصار هستند که ایام هنوز نتوانسته مهر باطل بر آنها بزند و این ترانه ها را از خیال مخاطبان پاک کند؛ اما هر آغازی را پایانی است و اختلافات هم از اولین ترک ها این پایان را شکل می دهند. علیرضا عصار و فواد حجازی با وجود اختلافات تا سال ۱۳۸۸ با یکدیگر کار می کنند و به راهشان ادامه می دهند اما حضور محمود احمدی نژاد در یکی از کنسرت های عصار تقریباً همه چیز را تغییر می دهد و رابطه کاری و هنری این دو نفر را به نقطه پایان خود نزدیک می کند.

طعم شیرین خیال با شهرداد روحانی

در میانه همکاری عصار با حجازی، این خواننده طعم شراکت با شهرداد روحانی را نیز در خلق آثار تازه چشید و در این راه دست به یک ریسک مالی پرخطر زد. عصار برای ساخت و تنظیم قطعات آلبوم نهمان مکن، به لندن رفت و در همراهی با شهرداد روحانی و ارکستر سمفونیک لندن کار تهیه آلبوم را به سرانجام رساند. اما این همه ماجرا نبود و خیلی زود طعم شیرین خیال به کام عصار زهر شد، چون این آلبوم چندان نتوانست همچون گذشته وی را از نظر مالی به نقطه مطلوبی برساند و رضایت سابق را برایش به همراه داشته باشد.

اما کیفیت قطعات خلق شده نشان می داد اگر مخاطب حوصله به خرج دهد، می تواند با آنها خوب بگیرد و سطح سلیقه اش را تا حد زیادی ارتقا دهد. او پیش تر آلبوم «مولای عشق» را نیز در ارمنستان ضبط کرده بود، آلبومی که مخاطبان خود را به خوبی پیدا کرد و به خاطر مضمون عاشورایی اش در میان طیف مذهبی تر طرفدار عصار خیلی خوب شنیده شد. اما قصه آلبوم نهمان مکن متفاوت بود و عصار این بار در لندن نتوانست به روند صعودی خود در زمینه اقتصادی کارش ادامه دهد و با اقبالی که انتظارش را داشت روبه رو نشد.

از عصار خبری نیست

علیرضا عصار پس از ضبط آلبوم نهمان مکن در استودیو آبی زد لندن به ایران بازگشت و همکاری هایش با فواد حجازی را در قالب دو آلبوم «محتسب» و «بازی عوض شده» از سر گرفت. عصار هنرمندی بود و کم آکان هست که توجه زیادی به ملیت و مذهب در ترانه هایش دارد و در این مسیر بارها به این مضامین با روی خوش پرداخته است. در آلبوم بازی عوض شده نیز این هنرمند تا توانسته به مقوله ملیت و پیوند مانای آن با مذهب ما پرداخته است. در این آلبوم ترانه ای که بیش از بقیه ترانه ها شنیده شد «خرمشهر» با ملودی ای آمیخته به کلام دکتر علیرضا شجاع پیور بود که در آن واقعه جنگ تحمیلی را به شکلی حماسی در ذهن مخاطب جا می انداخت. شور موسیقی در ترک تک قطعات این آلبوم جاری بود و آن طور که شایسته اش نیز بود به خوبی شنیده شد، هم قطعات به غایت شنیدنی و مملو از دیدنی های به تصویر درنیامده بودند و هم متن ترانه ها از درد درون سینه های یک ملت حکایت می کردند و به همین علت در فضای رسمی و غیررسمی آن طور که باید تحویل گرفته شدند. اما یک باره عصار از جریان اصلی موسیقی ایران فاصله گرفت و برای چند سال چندان خبری از وی و گروهش در این عرصه نبود. این خواننده بعد از بازگاری تور کنسرت هایش از سال ۱۳۹۰ به مدت

۶ سال هیچ آلبومی منتشر نکرد که این مساله برای عده ای از مخاطبان و همچنین تعداد زیادی از کارشناسان حوزه موسیقی چندان توجیه پذیر جلوه نمی کرد. آنها نمی توانستند بپذیرند که خواننده پیکار و باکیفیتی همچون عصار دیگر در عرصه صحنه ها حضور ندارد و با غیبت خود جا برای یک تازی دیگران خالی کرده است. عصار در میان خوانندگان نسل یک با همان نسل طلایی موسیقی پاپ پس از انقلاب یک معیار به حساب می آمد، چون در طول سال ها فعالیت نه از کیفیت کارش کاسته شده بود و نه مخاطبان همیشگی اش را از کف رفته می دید. شاهد ماجرا هم تعداد بسیار بالای کنسرت و همین طور تعداد مخاطبان بسیار زیاد در بیدادگاه موسیقی ایران است که مشخص می کرد کیفیت و کمیت لزوماً متضاد یکدیگر نیستند و می توانست حتی در مانایی و پایداری یک هنرمند به داد هم نیز برسند. صدای خاموش عصار در تمام این شش سال طنین انداز خانه هایی بود که صبر زیادی برای شنیدن دوباره صدای خوش الحان خواننده قدسیان آسمان داشتند و همچنان به وی و هنرش وفادار باقی مانده بودند و می دانستند این خواننده با آن علاقه زیادش برای کسب تجارب تازه قصدی برای خداحافظی ندارد و روزی دوباره به صحنه باز خواهد گشت.

جز عشق نمی خواهم

انتظارها به سر رسید و علیرضا عصار پس از شش سال، دوباره به جریان اصلی موسیقی ایران بازگشت. «جز عشق نمی خواهم» آلبوم تازه ای بود که عصار با همکاری یاران جدیدش کار ضبط آن را پیش برد و زمه های انتشار آن موجی از شور و شغف را در میان مخاطبانش پدید آورد. او این بار نه با فواد حجازی - که خیلی ها نمی توانستند هر یک از این دو را بدون دیگری تصور کنند - بلکه با علیرضا افکاری، پویا نیکپور و امیر توسلی کار کرد و قطعات به یادماندنی ای نظیر «اصلا به من چه»، «فتوای تاک»، «نوجوونی»، «ای یار غلط کردی» و... را ساخت و بر پیشانی موسیقی ایران برای همیشه به ثبت رساند. عصار تم اصلی ترانه های خود را این بار نه با دست گذاشتن روی مضامین ملی و حتی مذهبی، بلکه با مانور روی مضامین عشق زمینی به پیش برد و توانست طیف دیگری از مخاطبان که چندان با موسیقی وی در گذشته مانوس نبودند یا به نسل جدید تعلق داشتند را با نبض ملودی، تنظیم و کلام این آلبوم همراه کند؛ این کاری نبود که هرکس از پس آن به راحتی برآید و بتواند از آزمون تجربه های جدید بدون هزینه ای سر بلند گذر کند. اما عصار دنیا دیده موسیقی بود و می توانست با اشراف بر زمین ناهموار نت ها و بالا و پایین های ممیزی خود را عبور دهد و به ساحل

